



## پیش به سوی یک جمهوری دموکراتیک

۳۱ فروردین ۱۴۰۵

مریم رجوی: جبهه نه شاه نه شیخ، لازمه سرنگونی فاشیسم دینی

روز یکشنبه ۳۰ فروردین ماه اجلاسی با حضور آقای رودی جولیان و دکتر ماریا رایان، مریم رجوی طی سخنانی به بررسی تحولات اخیر و راه حل بحران کنونی در ایران و منطقه پرداخت و گفت:

با سلام حضار گرامی و خیر مقدم به آقای جولیان و دکتر رایان عزیز!

شما که در لحظات سخت در کنار مردم و مقامت ایران بودید و سال‌هاست که پیشتازان مردم ایران در اشرف را حمایت کردید. در آن سال‌هایی که مالکی به دستور خامنه‌ای اشرفی‌ها را قتل‌عام می‌کرد و بعد آن‌ها را در یک جابه‌جایی اجباری به کمپ لیبرتی فرستاد. جایی که شما آن را قتلگاه نامیدید و صدایتان را علیه همه مجامع بین‌المللی بلند کردید. هنگام جابه‌جایی از عراق به آلبانی شما آن‌ها را حمایت کردید و جزو اولین نفراتی بودید که به دیدار مجاهدین در آلبانی شتافتید.

فراموش نمی‌کنیم که برای باطل کردن برچسب تروریستی که به‌خواست آخوندها به این مقاومت زده شده بود، ایستادید، جنگیدید و بسیاری صحنه‌ها را چرخانید.

و بعد در تمام این سالیان در سرفصل‌های قیام و مقاومت و تلاش مردم ایران برای آزادی، شما سیاست درست را نشان دادید. به‌ویژه در این دوران، مدت‌های طولانی است که افشاگر آلترناتیوهای دست‌ساز و فیک به‌خصوص دیکتاتوری سلطنتی و ساواک هستید و این که چگونه مانع قیام و سرنگونی است. با اسناد معتبر، تحلیل‌های عمیق و شجاعتی که مخصوص خودتان است.

در این جا از دکتر رایان عزیز هم تشکر می‌کنم که در این مسیر سخت و پرفراز و نشیب در همراهی با شهردار جولیان، از حقوق مردم ایران به‌ویژه زنان حمایت کردید و این قطعا برای مردم ایران بسیار ارزشمند است.

در یک سال گذشته و به خصوص در ماه‌های اخیر، تحولات بزرگ و بی‌سابقه‌یی در ایران رخ داده است. قیام بزرگ دی‌ماه، کشتار هزاران نفر از قیام‌کنندگان توسط سپاه پاسداران، هلاکت خامنه‌ای و دو جنگ مهیب، اوضاع ایران را به نقطه سرنوشت‌سازی رسانده است.

در خلال این وقایع، حقایق مهمی به اثبات رسیده مانند عواقب فاجعه‌بار مامشات و امتیاز دادن به آخوندها، اصلاح‌ناپذیری رژیم و نیاز حیاتی آن به سرکوب جامعه و برنامه اتمی و جنگ‌افروزی؛ حقایقی که شهردار جولیان در این سالیان بارها بر آن تأکید می‌کرد و خیلی‌ها آن را انکار می‌کردند.

هم‌چنین به اثبات رسید که بمباران و جنگ خارجی به سرنگونی رژیم منجر نمی‌شود. این رژیم نه از پروژه بمب‌سازی اتمی خود دست بر می‌دارد؛ نه از نیابتی‌ها و نه از سرکوب داخلی.

در تحولات اخیر، اهمیت قطب بی‌جایگزین معادله ایران یعنی مردم و مقاومت ایران روشن شد. این عامل تعیین‌کننده‌یی است که می‌تواند ایران را از اسارت فاشیسم دینی به یک جمهوری دموکراتیک و کثرت‌گرا، تحت حاکمیت مردم منتقل کند.

### آخوندها از روی آوردن یک نسل جدید به مجاهدین ترسیده‌اند

سال گذشته برای مقاومت ایران، دوران جهش‌های بزرگ بود؛ به طوری که کانون‌های شورشی توانستند نقش مهمی در قیام دی‌ماه ایفا کنند. آن‌ها در ۶۳۰ رسته عملیات در جریان قیام توانستند یک سپر حفاظتی برای مردم قیام‌کننده فراهم کنند. هم‌چنین قدرت خود را در سازمان دادن جوانان نشان دادند.

بعد از آن، در شرایطی که به خاطر کشتار فجیع قیام‌کنندگان، جامعه ایران داغدار و خشمگین بود، مجاهدین به یک تهاجم بزرگ به بیت خامنه‌ای دست زدند. ۲۵۰ رزمنده مجاهد در قلب تهران در امنیتی‌ترین نقطه کشور، در این عملیات شرکت داشتند.

این عملیات پنج روز قبل از جنگ اخیر انجام شد و رژیم را در وحشت فرو برد. زیرا آخوندها بهتر از هر کسی می‌دانند که برای موجودیت حکومت‌شان هیچ خطری مهلک‌تر از نیرویی نیست که از درون جامعه جوشیده است.

نیرویی که در محیط کار و زندگی‌اش عضوگیری می‌کند، فضای اجتماعی پیرامونش، او را از دید پاسداران در امان نگه می‌دارد و حتی خودش می‌تواند سلاح مورد نیازش را بسازد.

کانون‌های شورشی حالا در عمل به صورت یگان‌های یک ارتش آزادی‌بخش درآمده‌اند که علیه نیروهای رژیم دست به عمل می‌زنند.

آخوندها به خصوص از روی آوردن یک نسل جدید به مجاهدین ترسیده‌اند؛ یک نسل فداکار که برای سازمان‌یافتن در کانون شورشی مشتاق است. جوانانی که وقتی دستگیر می‌شوند و حتی زیر حکم اعدام قرار می‌گیرند، شجاعت شگفت‌آوری از خود نشان می‌دهند.

۱۳ زندانی سیاسی که در روزهای جنگ توسط این رژیم جنایتکار اعدام شدند، از همین نسل فداکارند. ۶ نفر آن‌ها از اعضای مجاهدین بودند. در دو سال گذشته که آن‌ها زیر حکم اعدام بودند، بارها در کنفرانس‌های بین‌المللی، عکس‌های آن‌ها را نشان دادم، نام‌شان را تکرار کردم و در مورد خطر اعدام آن‌ها به جهان هشدار دادم، اما متأسفانه اقدام جدی صورت نگرفت.

۷ نفر دیگر نیز که در همین فاصله اعدام شدند، شورشگرانی بودند که در جریان قیام دستگیر شدند. آن‌ها با الهام از مجاهدین و کانون‌های شورشی، خواهان براندازی رژیم بودند.

ظهور نمونه‌های زیادی از این جوانان در قیام نشان داد که حالا دیگر، ابعاد کار مجاهدین فراتر از یک گروه است. زیرا خط کار این جنبش به یک موضوع اجتماعی و توده‌یی تبدیل شده که می‌رود تا ریشه رژیم را برکند. آخوندها با این اعدام‌ها می‌خواهند جلوی پیشروی یک استراتژی موفق برای سرنگونی رژیم را سد کنند. آن‌ها بیش از همه می‌دانند که این استراتژی خطر اصلی برای موجودیت رژیم است و بی‌تردید رژیم را درهم خواهد کوبید.

اکنون رژیم به نحو بازگشت‌ناپذیری ضعیف و آسیب‌پذیر شده. پسر خامنه‌ای تلاش می‌کند رفتار پدرش را تقلید کند، اما هرگز نخواهد توانست استبداد دینی را نجات دهد.

در هر حال چنان که در روز تعیین او به‌عنوان ولی فقیه جدید، مسعود رجوی گفت: «جنگ ما با ولایت و سلطنت برای آزادی و استقلال تا پیروزی انقلاب دموکراتیک مردم ایران، بی‌وقفه و بی‌امان ادامه می‌یابد».

### **صلح و ثبات در منطقه فقط با سرنگونی رژیم محقق می‌شود**

در جنگ اخیر، کشورهای منطقه با تلخی تمام تجربه کردند که به‌رغم تلاش‌های بسیار برای کنار آمدن با رژیم و دادن انواع امتیازها به آن، چگونه سرانجام این رژیم، به جنگ و ویرانگری علیه کشورهايشان دست زد. در چهار دهه گذشته ما صدها بار هشدار دادیم که صلح در منطقه فقط با سرنگونی این رژیم به دست مردم و مقاومت ایران امکان‌پذیر است. امری که امروز به‌روشنی اثبات شده است.

اکنون مذاکراتی در جریان است که امیدواریم این آتش‌بس به پایان جنگ منجر شود. مقاومت ایران که نخستین افشاگر پروژه‌ها و مراکز اتمی رژیم در سه دهه گذشته است، از عقب‌نشینی رژیم از برنامه بمب‌سازی اتمی استقبال می‌کند. برای رژیمی که حیاتش به برنامه اتمی و گروه‌های نیابتی و سرکوب داخلی وابسته است، این تحول، غلتیدن به سراشیب سرنگونی است.

این برنامه شوم تا به حال دو تریلیون دلار از دارایی ایران را هدر داده است. مردم ایران که قربانیان اصلی این برنامه هستند و زندگی‌شان به خاطر آن به فقر و گرسنگی کشیده شده، بارها با آن مخالفت کرده‌اند. اما درس دیگر تحولات اخیر، بهره‌برداری رژیم از بقایای سلطنت و پسر شاه برای منحرف کردن قیام و غلبه بر آن بود. قیام دی‌ماه در روزهای اول به خوبی پیش می‌رفت و هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شد.

کانون‌های شورشی و شبکه‌های مجاهدین با طرح و برنامه مشخص، آن را قدم به قدم ارتقا می‌دادند. ولی ورود فرصت‌طلبانه و مشکوک پسر شاه و فراخوان‌های او در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی دست رژیم را برای کشتار بزرگ باز کرد و خامنه‌ای تضادهای داخلی رژیم در مورد چگونگی برخورد با قیام را به نفع سرکوب هرچه بیشتر به وحدت رساند. در غیر این صورت قیام می‌توانست دامنه وسیع‌تری پیدا کند و برای رژیم مشکل‌ساز شود. بچه شاه با دامن زدن به این انتظار که با شروع بمباران، رژیم به سرعت سرنگون می‌شود، یک نقش گمراه‌کننده برای قدرت‌های خارجی و یک نقش پاسیوکننده در میان مردم داشت.

دفترچه اضطرار او و اظهارات وی تردیدی باقی نمی‌گذارد که در صدد احیای همان دیکتاتوری و همان ساواک مخوف است. هفته گذشته او در تلویزیون سوئد به صراحت گفت به عملکردهای پدر و پدربزرگش افتخار می‌کند. در حالی که آن‌ها با یک پلیس مخفی خونریز و یک نظام تک‌حزبی، کارنامه شرم‌آوری از کشتار و اختناق دارند. هرگونه تبلیغ برای نظام گذشته، دینامیزم مردمی برای تغییر رژیم را از بین می‌برد. زیرا از خود می‌پرسند چرا باید برای سرنگونی یک دیکتاتور و برگرداندن یک دیکتاتور دیگر فداکاری کرد.

رژیم با نفوذ در حلقه‌های نزدیک به این شخص، روی کارکردها و سیاست‌های او تأثیر می‌گذارد و او را تحت کنترل خود می‌گیرد. طرف‌های ذینفع، با مهندسی در فضای مجازی و برنامه‌های تلویزیونی برای آلترناتیوسازی از بچه شاه و با خبرها و فیلم‌های فیک، او را کسی جا می‌زدند که به محض سرنگونی رژیم، خلاء قدرت را پر می‌کند. اما الگوی چلیپی‌سازی نمی‌تواند دوباره تکرار شود.

بقایای سلطنت، نه مساله فردای ایران است، نه رقیبی برای شورای ملی مقاومت بلکه مساله امروز است که تأثیرات مخرب در کارزار سرنگونی ایجاد می‌کند. از همین روست که تشکیل جبهه مردم یعنی جبهه نه شاه نه شیخ، لازمه سرنگونی فاشیسم دینی است.

جبهه نه شاه نه شیخ جبهه گسترده‌یی است که همه می‌توانند در آن فعال باشند.

این جبهه امروز در عمل ابعاد گسترده‌یی به خود گرفته است، چنان‌که مردم ایران و ملیت‌های تحت ستم با شعار نه شاه، نه شیخ در مقابل فاشیسم دینی ایستاده‌اند.

ما چشم‌اندازی در پیش داریم که با سرنگونی فاشیسم مذهبی توسط مردم و مقاومت سازمان‌یافته، ایران به کانون صلح و آرامش در منطقه تبدیل می‌شود. همان چشم‌اندازی که دیکتاتوری شاه و شیخ را رد می‌کند.

بعد از وقایع بزرگ یک‌سال گذشته، امیدوارم تصمیم‌گیرندگان، سیاست‌اشتباه چهار دهه گذشته را به کلی کنار بگذارند و از هر گونه جهت‌گیری و نگاهی که کنار آمدن با رژیم و نادیده گرفتن مقاومت ایران است، پرهیز کنند.

سخنان‌ام را با یادآوری دو واقعه از یادنرفتنی تمام می‌کنم که امروز سالگرد آن است:

۳۰ فروردین سال ۱۳۵۱ سالروز شهادت اولین دسته از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین؛ علی باکری، ناصر صادق، علی میهن‌دوست و محمد بازرگانی است که به دستور شاه تیرباران شدند. و ۳۰ فروردین سال ۱۳۵۴ سالروز جنایت فجیع ساواک شاه در تپه‌های اوین است.

یعنی تیرباران فداییان شهید بیژن جزنی، حسن ضیا ظریفی، عزیز سرمدی، سعیدکلانتری، عباس سورکی، محمد چوپانزاده و احمد جلیل افشار و مجاهدان شهید فرمانده کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل است. این دو واقعه، شاخصی از سفاکی دیکتاتوری شاه است و نشانه‌ی از فداکاری نسلی که راه سرنگونی دیکتاتوری شاه را گشودند.

رنج‌ها و خون‌هایی که هر چند خمینی حاصل آن را سرقت کرد، اما اثر ماندگارش هنوز باقی است و پشتوانه مبارزه مردم ما برای آزادی است. به این قهرمانان شهید درود می‌فرستیم.